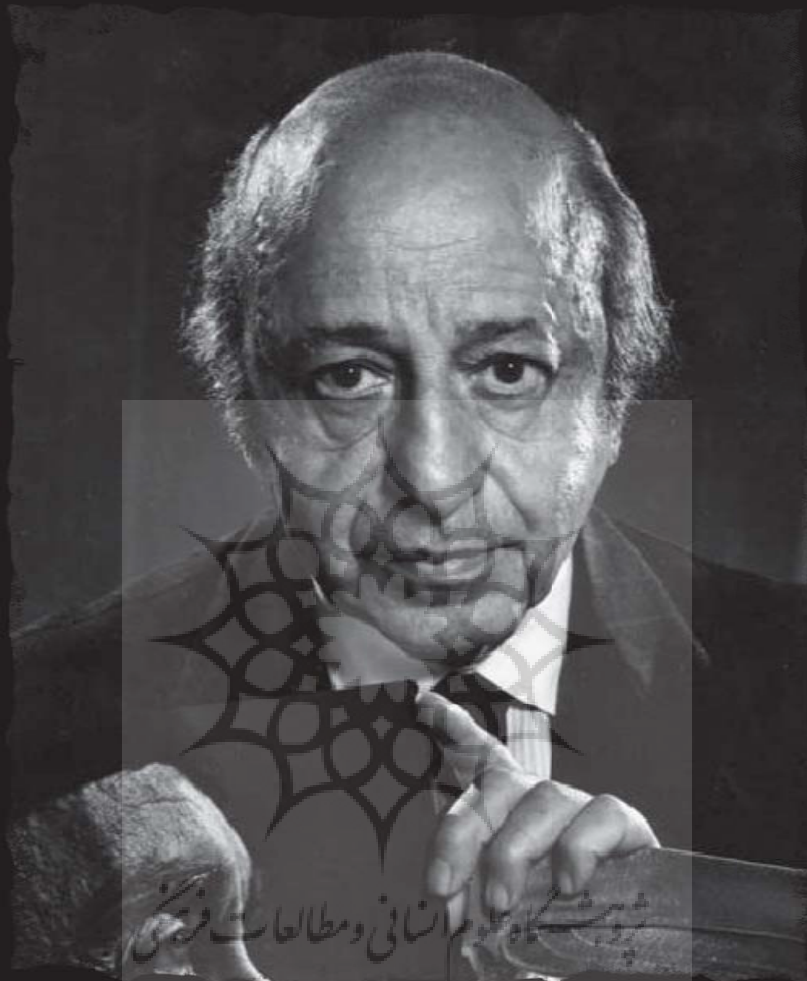


طراحی نورهای جدید (عکاسی تئاتر)

لیلی کولتون

ترجمه‌ی: تانیا محمد صادق



پیش از آنکه عکاسی تئاتر به صورت شاخه‌ای مجزا در عکاسی شناخته شود و تکنیک‌های آن مورد توجه عکاسان قرار گیرد، عکاسان برای شناخت این تکنیک‌ها از جمله نورهای صحنه، با مشکلات بسیاری روبه‌رو بودند.

در بررسی و تحقیق «طراحی نورهای جدید» توسط عکاسان مدرن قرن بیستم در کانادا؛ کارهای تئاتری «ژوزف کارش» کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. شاید علت این باشد که کارهای «کارش» در عین حال که رئالیستی است، کمی هم عتیقه‌نماست. در هر صورت او در عکاسی تئاتر از یک روش الهام نمی‌گیرد، همان‌طور که واقعیت نور را با اثر ناب عکاسی و تعهد اجتماعی رسمیت می‌بخشد.

در دهه‌ی سی «کارش» در استودیوی پرتره‌ی خویش پایه عکاسی تجربی را بنا نهاد. اما از آنجا که عکس‌های او در تجدید چاپ در روزنامه دچار سایه روشن بدی می‌شد، باعث شد تکنیک‌اش را تغییر دهد و از خطوط نرم تصاویر که ویژگی کار استادش بود روی برگرداند و علاقه‌اش را بر تضاد، تمرکز و ترکیب‌بندی متمرکز کرد.

توانایی و استعداد شگرف کارش در به تصویر کشیدن جزئیات زنده تنها نتیجه تجربه‌ی طولانی او در این زمینه نمی‌باشد، بلکه او مهارت‌های تخصصی تری از عالم تئاتر کسب کرد که از دنیای دوگانه‌ی مشغولیت او یعنی عکاسی و عالم تئاتر حادث می‌شد



غیرمعمول از او عکاسی ساخت که ریشه‌های ویکتوریایی را با واقع‌گرایی تازه به هم گره می‌زند.

توانایی و استعداد شگرف کارش در به تصویر کشیدن جزئیات زنده تنها نتیجه تجربه‌ی طولانی او در این زمینه نمی‌باشد، بلکه او مهارت‌های تخصصی تری از عالم تئاتر کسب کرد که از دنیای دوگانه‌ی مشغولیت او یعنی عکاسی و عالم تئاتر حادث می‌شد. به ویژه امکانات و روش‌های نورپردازی تئاتر سبب گردید او در عکاسی، پیشرو راهی جدید و انعطاف‌پذیر باشد، ضمن آنکه بدون فکر قبلی وسیله بیان نوینی را فراهم کرد. بدین ترتیب او با صراحت کامل مطرح کرد: که زندگی برای تقلید نیست بلکه برای خلق کردن است

پدیده‌ی تئاتر به او یاد داد که باید بیننده به تفسیر ذهنی خالق اثر پی ببرد. پژوهاک هنر عکاسی تئاتر او مثل عکاسی اجتماعی‌اش باعث شد بینندگان را مسحور کند. تا جایی که همسرش می‌گوید: هدف شخصی او ارائه‌ی بهترین عکسی است که در آینده‌ی نزدیک خواهد گرفت. او ترجیح می‌دهد مشهورتر باشد تا پولدارتر.

«کارش» تا پیش از حضور در عرصه‌ی تئاتر به عنوان عکاس، در استودیوی "جان گارو" کار می‌کرد و می‌آموخت. تا زمانی که آتلیه‌ی عکاسی خود را افتتاح کرد و بعد از چندی به عکاسی تئاتر

کارهای او در عکاسی تئاتر به سوی وضوح و خطوط نافذ پیرامون یک شکل کشیده شد. او معتقد بود باید در عکس‌های صحنه خطوط واضح باشند زیرا در غیر این صورت تاثیر بدی خواهند گذاشت. البته موارد استثنایی از جمله صحنه‌های رویایی یا غیر عادی وجود دارد که لازمه‌ی انتقال حس در عدم وضوح تصویر می‌باشد.

هم‌چنین او متوجه شد که تناسبات چهره‌ها در نیمرخ بهتر دیده می‌شود و دست‌ها و پاها در یک زاویه‌ی بسته پرمعنا تر و مؤثرتر به نظر می‌رسند و در تصویر چشمگیرترند. از این به بعد کادرهای عکاسی «کارش» شامل خطوط موازی با تکرار خطوط افقی دست‌های زنان و قسمتی از سرشانه‌ی لباس بود. بدین شکل علاقه‌ی «کارش» برای نمایش جزئیات واضح و فیگورهای رسمی



کارش در عکاسی

تئاتر از یک روش
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
الهام نمی گیرد،

پرتالمان جامع علوم انسانی
رأی همان طور که واقعیت

نو را با اثر ناب

عکاسی و تعهد

اجتماعی رسمیت

می بخشد

کرده بود، در نمایشگاه عکاسی سالانه‌ی آمریکا ۲۳۹۱، عکاسی تئاتر را طبقه‌بندی کرد. او عکس را از عکس صحنه یا حتی عکس صحنه‌ی تمرین و هم‌چنین عکس‌هایی که به شخصیت یا فضای صحنه می‌پردازند را از عکس‌های احساسی با زاویه مایل متمایز کرد. "میلر" در مورد عکاسی تئاتر می‌گوید:

«کارگردان باید صحنه‌هایی را انتخاب

کند که در آن اوج دراماتیک داستان نمایشنامه رخ می‌دهد یا صحنه‌هایی که بازیگر در حساس‌ترین بخش نقش خود قرار دارد و باید بالاترین حالت بیان احساسی‌اش را ارائه دهد. سپس از بازیگران دعوت می‌کند فیگور و حالت‌شان را در صحنه‌ی مربوط به خود

بگیرند، در حالی که عکاس هدایت نورپردازی صحنه‌ی نمایش را به

عهده می‌گیرد و در عین حال بازیگران را راهنمایی می‌کند.»

کشیده شد. او با تئاتر کوچک تجربی اتاوا همکاری‌اش را آغاز کرد. دنیای نورهای صحنه، قاب‌صحنه، ابزار و ادوات و ماشین‌های صحنه، لباس بازیگران، هر ایما و اشاره و فیگوری در جریان حوادث صحنه و لحظه کاتارسیس همه‌ی امکاناتی بود که می‌توانست یک عکس را در صورت استفاده‌ی درست، زیبا و غنی سازد و در صورت استفاده نا بجا...

«ژنرال لرد بسبارو» کانادایی موسس فستیوال دومینیون در آخرین تمرین نمایش رومئو و ژولیت که پسرش «لرد دون کانون» در آن بازی می‌کرد به «کارش» نصیحت کرد، لحظه‌ای که در تمرین از نقل‌قول و یادیا لوگ به خصوصی خوشش می‌آید، آن را بعداً به صورت کلیدی، به بازیگر برای ارائه ژست دهد.

«روبرت میلر» منتقد عکاسی که به عکاسی تئاتر علاقه پیدا

«کارش» همچون «میلر» بر این امر تاکید می‌کند که تنها هدایت کارگردان نیست که در کار تاثیرگذار است بلکه خلاقیت بازیگر را در این راستا نمی‌توان نادیده گرفت. کارش می‌گوید: «من ابتدا خودم را در نقش جایگزین می‌کنم،

مطرح می‌کند: «گارو» به من تعلیم داد با نور طبیعی کار کنم، آدم فقط باید منتظر نور درست باشد. برایم تازگی داشت که یک کارگردان با نورپردازی هر آنچه را که می‌خواست به وجود می‌آورد. امکانات



سپس توقع و انتظاراتم را برای بازیگران مطرح و می‌ایستم تا آنها کاملاً خودشان را در جایی چون خانه‌شان احساس کنند.» به جز تکنیک‌های خاص عکاسی از بازیگران و اجراء، نکته‌ی حائز اهمیت مسئله‌ی نور و نورپردازی بود که در صحنه مرتباً دستخوش تغییر می‌شد. «کارش» تجربه‌اش را در این خصوص چنین

نامحدود نورپردازی هنری مرا تحت تاثیر قرار داد. این روش جدید تفسیر وجودی مرا به وجد آورد.» توصیف «کارش» از عملکرد نور صحنه و توجه او نسبت به این موضوع مشخص می‌کند که او تا سال ۱۹۳۲ از نورپردازی هنری اطلاع چندانی نداشته است و پژوهش نشان می‌دهد که او تا این



معماری مدرن از ۱۹۰۰

ویلیام جی. آر. کرتیس

ترجمه‌ی مرتضی گودرزی

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی

دانشگاه‌ها (سمت)

حجم عظیم اثر و دقت فوق‌العاده‌ی مؤلف آن که با نبوغ هنری وی درآمیخته، ترجمه‌ی این کتاب را به وظیفه‌ای دشوار و پرمسئولیت تبدیل کرده است. سیر تاریخی هنر معماری که همگام با رشد نوگرایی با جنبش‌های متعدد و نگرش‌ها و دیدگاه‌های گوناگون همراه شده است، در این دایره‌ی جهانی، قیاس‌ها، تناقضات سبک‌ها و دیدگاه‌های متنوعی را در پی خود دارد که در معبر تحلیل‌های هنرمندانه و استادانه‌ی مؤلف، آموزه‌های نوینی را ارائه می‌دهد.

مترجم کتاب با اشاره به اینکه اثر حاضر روندی تاریخی دارد و نوعی سبک‌شناسی تاریخی در هنر معماری در عصر نوگرایی عرضه می‌شود و با توجه به این نکته که زبان نیز حرکتی پویا در ایفاد اندیشه‌های بشری است تلاش کرده است در یافتن معادل‌های اصلی و اصطلاحات ویژه‌ی به کار رفته در متن، روحیه‌ی عصر، نظام معماری و سبک معمار را مورد توجه قرار دهد.



زمان (۱۹۳۲) تجربه‌ای با روش‌های نورپردازی جدید نداشته است.

با کشف نورپردازی هنری «کارش» از عکاسی با نور طبیعی و نورپردازی استودیویی فاصله گرفت و به دنیای متفاوتی گام نهاد. او فهمید یک کارگردان ورزیده چگونه نور را انتخاب می‌کند و از آن طریق اعمال نفوذ می‌کند. و در این راه تا آنجا پیش رفت که از تکنیک‌های نورپردازی در عکس‌هایش بیشتر استفاده می‌کرد تا از دوربینش به عنوان وسیله‌ی ارتباطی. او خودش را هنر آموزی معرفی می‌کند که استعدادش در تنظیم نورهای صحنه‌ی نمایش بیشتر از عکاسی است. از این زمان او به نور توجه نشان داد. «روشنایی تاریکی چیزی بیش از تقلید خورشید نیست، اما طراحی نورهای جدید تقلیدی است از هنر، هنر نمایش!»

چیزی که «کارش» در تناثر به دنبال آن بود و آن را پیدا کرد سرآغاز پیشرفت او و رقابت‌های جدی‌ترش در زمینه‌ی عکاسی شد. او بعد از مدتی عمدتاً به عکاسی پرتیره‌ی اشخاص مشهور مشغول شد و مجموعه‌هایی در این زمینه ارائه کرد.

شرکت کداک در معروف‌ترین روزنامه در تمجید «کارش» می‌نویسد: «در نمایش خودت، تو ستاره هستی.»